

Novel Studies of Law and Environment

ORIGINAL ARTICLE

Unilateralism of the United States of America and its consequences on the international law system

Mahmoud Haji Yousefipour¹

1- Doctoral student of Public International Law, Graduate Education Center Payame Noor University, Tehran, Iran.

Email:

pakicomat@gmail.com

Abstract

Anarchy at the global level has caused emphasis on the role of power and the influence of great powers on the developments of the international system, especially international law. The increasing progress of international law has made the role of great powers in this area ambiguous, because international law in its nature tends towards equality, equity and justice, but great powers seek to dominate and exercise power. It is clear that international law prevents the hegemony of great powers by emphasizing the equality of states. Therefore, great powers tend to unilateralism and violate international law to achieve their interests. The aim of the current research is to investigate the consequences of US unilateralism on international law. In this way, this question is raised: What is the effect of American unilateralism in the field of international relations on the field of international law? The hypothesis is that: due to the existence of anarchy, international law needs the support of great powers to be applied, therefore, America's disregard for international law or its instrumental use causes pessimism of other countries and ultimately reduces the legitimacy of legal rules and has a lower degree of enforcement. The findings of the research, obtained by the descriptive-analytical method, show that in practice, although the United States has taken positive actions in the direction of the creation and development of international law, but in many cases, such as resorting to force, neglecting obligations and withdrawing from treaties and international institutions, it has caused the violation of international law, discrediting and weakening it.

keywords

international law, unilateralism, the United States of America, withdrawal from treaties, international institutions.

«مطالعات نوین حقوق و محیط زیست»

«مقاله پژوهشی» یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا و پیامدهای آن بر نظام حقوق بین‌الملل

محمود حاجی یوسفی پور^۱

چکیده

آنا‌رشی در سطح جهانی باعث شده است که بر نقش قدرت و تأثیر قدرتهای بزرگ بر تحولات نظام بین‌الملل، بویژه حقوق بین‌الملل تأکید گردد. پیشرفت روزافزون حقوق بین‌الملل باعث شده است که نقش قدرتهای بزرگ در این حوزه دچار ابهام گردد، زیرا حقوق بین‌الملل در ذات خود گرایش به مساوات، برابری و عدالت دارد، ولی قدرتهای بزرگ به دنبال سلطه و اعمال قدرت هستند. واضح است که حقوق بین‌الملل با تأکید بر برابری دولت‌ها مانع سلطه‌طلبی قدرتهای بزرگ می‌شود. از این رو قدرتهای بزرگ برای رسیدن به منافع خود تمایل به یکجانبه‌گرایی و نقض حقوق بین‌الملل پیدا می‌کنند. هدف پژوهش حاضر بررسی پیامدهای یکجانبه‌گرایی آمریکا بر حقوق بین‌الملل است. در این مسیر این پرسش مطرح می‌شود: یکجانبه‌گرایی آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل، چه تأثیری بر حوزه حقوق بین‌الملل دارد؟ فرضیه این است که با توجه به وجود آنا‌رشی، حقوق بین‌الملل برای اعمال شدن نیاز به حمایت قدرتهای بزرگ دارد، بنابراین بی‌توجهی آمریکا به حقوق بین‌الملل یا استفاده ابزاری از آن، باعث بدبینی سایر کشورها و در نهایت کم‌شدن از مشروعیت قواعد حقوقی شده و از درجه اجرایی کمتری برخوردار می‌شود. یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی به‌دست آمده‌اند نشان می‌دهد که ایالات متحده در عمل، اگرچه اقدامات مثبتی در راستای ایجاد و توسعه حقوق بین‌الملل انجام داده است، ولی در موارد بسیاری مانند توسل به زور، بی‌توجهی به تعهدات و خروج از معاهدات و نهادهای بین‌المللی موجبات نقض حقوق بین‌الملل، بی‌اعتبارسازی و تضعیف آن را فراهم آورده است.

کلیدواژه‌ها:

حقوق بین‌الملل، یکجانبه‌گرایی، ایالات متحده آمریکا، خروج از معاهدات، نهادهای بین‌المللی.

۱- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل

عمومی، دانشگاه پیام‌نور مرکز تحصیلات

تکمیلی، تهران، ایران

ایمیل:

pakicomat@gmail.com

مقدمه

در مسیر طولانی حرکت بشر به سمت پیشرفت، قانون نقش مهمی در ایجاد نظم و امنیت داخلی جوامع داشته است. در نظام بین‌الملل نیز حقوق بین‌الملل طی چند سده گذشته توسعه زیادی پیدا کرده است. با توجه به اینکه در نظام بین‌الملل قدرت مرکزی برای نظم بخشیدن به امور و مدیریت سیستم وجود ندارد، قدرت‌های بزرگ نظام در این مسیر دارای نقش ویژه‌ای هستند. با توجه به اینکه قدرت‌های بزرگ، نظام بین‌الملل را مدیریت کرده و حقوق بین‌الملل نیز تحت نظارت آن‌ها ایجاد شده و توسعه پیدا کرده است، می‌توان به نقش آن‌ها در ایجاد و توسعه حقوق بین‌الملل اذعان نمود. ولی آنچه ایجاد شبهه می‌کند، مرتبط با تفاوت ذاتی حقوق و قدرت است. حقوق در ذات خود تمایل به عدالت، مساوات و برابری دارد، در حالی که گرایش قدرت به ایجاد سلطه و نابرابری است. سیستم حقوق بین‌الملل با مبنا قراردادن تساوی حاکمیت کشورها، خودش را از قدرت‌های بزرگ دور کرده و مانع سلطه‌طلبی آن‌ها می‌شود. با این تفاسیر مسئله این است که چرا قدرت‌های بزرگ می‌باید ایجادکننده و توسعه‌دهنده حقوق بین‌المللی باشند که در وهله بعد مانع اقدامات آن‌ها گردد؟ با توجه به این مسائل بسیاری از اندیشمندان، بویژه نظریه‌پردازان واقع‌گرا، معتقدند حقوق بین‌الملل ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ برای تثبیت امور، مشروعیت‌بخشی به اقداماتشان و کاستن از هزینه مدیریت سیستم بین‌المللی است و احیاناً اگر حقوق بین‌الملل مانع اقداماتشان شود، یکجانبه‌گرایی پیشه کرده و حقوق بین‌الملل را نادیده می‌گیرند. پژوهش حاضر قصد دارد به یکجانبه‌گرایی ایالات متحده به‌عنوان هژمون در عرصه نظام بین‌الملل بپردازد، و پیامدهای این مسئله را بر حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار دهد. در این راستا پرسش این است: یکجانبه‌گرایی آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل، چه تأثیری بر حوزه حقوق بین‌الملل دارد؟ در ادامه فرضیه این است که باتوجه به وجود آنارشی در نظام بین‌الملل، حقوق بین‌الملل برای اعمال شدن و قدرت اجرایی پیدا کردن نیاز به حمایت قدرت‌های بزرگ بویژه هژمون دارد، بنابراین بی‌توجهی آمریکا به حقوق بین‌الملل یا استفاده ابزاری از آن، باعث بدبینی سایر کشورها و درنهایت کم‌شدن از مشروعیت قواعد حقوقی شده و از درجه اجرایی کمتری برخوردار می‌شوند. در عمل و در عرصه نظام بین‌الملل بویژه در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، ایالات متحده اقدامات یکجانبه زیادی صورت داد. اقداماتی مانند خروج یا تهدید به خروج از پیمان‌های تسلیحاتی و امنیتی مانند پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد و ناتو، خروج از معاهده آب‌وهوایی پاریس، یونسکو و برجام و مواردی مانند توسل به زور و ایجاد شکنجه متهمین تروریستی و همچنین استفاده از پهپادها در قتل هدفمند مظنونین تروریستی و موارد دیگر باعث تضعیف چندجانبه‌گرایی و مشروعیت حقوق بین‌الملل و بحران کارکردی آن شده است. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها نیز با شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۱- مباحث نظری؛ رئالیسم ساختارگرا و حقوق بین‌الملل

واقع‌گرایان بر نقش قدرت و تأثیر قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل تأکید کرده و به دلیل وجود آنارشی؛ نقش نهادها، رژیم‌ها و حقوق بین‌الملل را در مدیریت سیستم انکار می‌کنند. به اعتقاد مورگنتا^۱ حقوق بین‌الملل، مجموع منافع دول قدرتمند و قواعد مشترک میان دولت‌ها است. هابز در کتاب لویاتان، سپس در ادامه آستین^۲ در قرن نوزدهم و در دوره کنونی آرون^۳ یا بوردیو^۴ در فرانسه معتقدند حقوق بین‌الملل هیچ موجودیت حقوقی نداشته و صرفاً از اخلاق ناشی می‌شود (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۸). دکترین حقوقی زمانی به قهقرایی نهایی می‌رسد که بر اساس گفته اسپینوزا^۵ «هرکس به همان اندازه حق دارد که قدرت دارد» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۲). در شرایط آنارشی دولت‌ها برای بقا باید به خودیاری متوسل شده و نمی‌توان به ظرفیت نهادها و حقوق بین‌الملل برای ایجاد صلح متکی باشند. نهادهای جهانی و بازیگران غیردولتی تأثیر زیادی در تحولات و امورات مهم جهانی ندارند. به اعتقاد نوواقع‌گرایان سازمان‌ها اگرچه متشکل از اعضای خود هستند، اما در درون این شوراها و سازمان‌ها رأی نهایی با اعضای قدرتمندتر است (Bayeh, 2014: 349). والتز معتقد است دولت‌ها خود را مجبور و ملزم به اجرای دستورات و قواعد

- 1- Morgenthau
- 2- Austin
- 3- Aron
- 4- Burdeau
- 5- Spinoza

سیستم بین‌الملل نمی‌دانند، چون این سیستم، فاقد قدرت مرکزی به منظور نظارت بر اجرای احکام صادره است. (Waltz 1979: 102).

در مورد اینکه چگونه حقوق بین‌الملل در سایه قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد، واقع‌گرایان ساختارگرا معتقدند دولت‌ها برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری نمی‌کنند، بلکه دلیل همکاری آن‌ها کسب منافع بیشتر برای خود است و در این مسیر دست به ایجاد یکسری نهادها و قواعد زده تا بتوانند همکاری خود برای کسب منفعت بیشتر را قاعده‌مند نمایند. با این تفاسیر مشخص است که حقوق بین‌الملل ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به منافعی است. نواقع‌گرایان بر نقش هژمون در مدیریت سیستم بین‌الملل تأکید دارند. به اعتقاد آن‌ها هژمون نقش یک‌شبه یا نیمه‌حکومت را در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. به دلیل آنکه هژمون بیشترین سود را از وضع موجود می‌برد، سعی می‌کند با استقرار نظم هژمونیک، ثبات را برقرار کند. هژمون در این مسیر از نهادها، رژیم‌ها و حقوق بین‌الملل بهره می‌برد و این خود عاملی برای توسعه حقوق بین‌الملل است. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در تلاش بود که در مسیر استقرار نظم و ثبات بین‌المللی به نفع نظام لیبرال دموکراسی غرب نقش هژمون را ایفا کند. این مسئله مستلزم ایجاد نهادها و سازمان‌هایی بود که قواعد آن‌ها برای همه بازیگران بین‌المللی لازم‌الاجرا باشد. بدین ترتیب ایالات متحده به نهادسازی و ایجاد رژیم‌ها و قواعد حقوق بین‌الملل همت گماشت. به اعتقاد نواقع‌گرایان، این تشکل و تجمع منافع قدرت‌های بزرگ است که به شکل هنجارها و قواعد حقوقی تجسم می‌یابد. بر این مبنا قدرت‌های بزرگ در ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل به نوعی دارای اشتراک منافع بوده و با یکدیگر همکاری می‌کنند. بنابراین حقوق بین‌المللی چیزی بیش از منافع دولت‌های قدرتمند، به صورت مدون یا نتایج منطقی حل مشکلات از طریق همکاری بین‌المللی نیست. حقوق بین‌الملل اگر از پشتیبانی، همکاری و مساعدت قدرت‌های بزرگ برخوردار نباشد، در ایفای نقش خود ناتوان است، ولی مسئله این است که حقوق بین‌الملل نباید اقدامات آن‌ها را در راستای کسب منافع ملی‌شان محدود کند، در غیر این صورت با یکجانبه‌گرایی آن‌ها مواجه می‌شود. همچنین به اعتقاد نواقع‌گرایان کشورهای قدرتمند حقوق بین‌الملل را برای تحمیل اراده خود بر ملت‌های ضعیف‌تر به کار می‌گیرند و هنگامی که پای منافع ملی خودشان به میان بیاید آن را نادیده می‌گیرند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). مخصوصاً دولت هژمون این توانایی را نسبت به سایر دولت‌ها دارد که از حقوق بین‌الملل در راستای منافع خود بهره ببرد. البته هژمون بر سر دوراهی اطاعت و یا بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. این مسئله منجر به ایجاد «پارادوکس هژمونی» می‌شود (Pickering, 2014: 4). هژمون سعی می‌کند منافع و اهداف خود را در پوشش حقوق بین‌الملل قرار داده و به اعتبار آن‌ها، اقدام خود را تفسیر و توجیه نموده، و با کمترین هزینه و بیشترین رضایت، کشورهای دیگر را قانع و همراه کنند (Krisch, 2005: 379). در هر صورت هژمون این توانمندی را دارد که در صورت اعمال محدودیت از جانب حقوق بین‌الملل، آن را نادیده گرفته و یا نقض کند. این اقدام بارها از جانب آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل انجام و تکرار شده است.

۲- یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در عرصه نظام بین‌الملل

مشخصاً قدرت‌های بزرگ در ایجاد و گسترش حقوق بین‌الملل نقش زیادی ایفا کرده‌اند، ولی موضوع پژوهش حاضر پیامدهای یکجانبه‌گرایی ایالات متحده بر حقوق بین‌الملل است. در این مسیر یکجانبه‌گرایی را در چند حوزه مورد بررسی قرار داده، در ابتدا مبانی نقض آن‌ها بر مبنای قواعد مختلف حقوقی و سپس پیامدهای آن‌ها را بر حقوق بین‌الملل بررسی می‌کنیم.

۲-۱- تفاسیر مختلف از توسل به زور

بر اساس ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹؛ قاعده آمره، قاعده حقوق بین‌الملل عام و تخطی‌ناپذیر است و جامعه بین‌المللی دولت‌ها باید تخطی‌ناپذیری آن را پذیرفته و شناسایی کرده باشد. بر این اساس، هر قاعده‌ای از جمله قاعده منع توسل به زور، برای آمره قلمداد شدن باید شاخص‌های فوق را داشته باشد (عبداللهی و بهزادی، ۱۳۹۹: ۱۷۲). منع توسل به زور به اندازه‌ای در حقوق بین‌الملل موضوعه قوام یافته که برخی صاحب‌نظران بر این نظرند که این قاعده، به یک قاعده آمره تبدیل شده است (Helmersen, 2014: 168). ولی هژمون همواره سعی در نقض آن و بنابراین ارائه تفاسیری نوین از این قاعده داشته تا بتواند به صورت مشروع در جهت منافع خود آن را نقض کند. از جمله این تفاسیر در مورد دفاع مشروع و حملات پیش‌دستانه و پیشگیرانه است.

۲-۱-۱- دفاع مشروع و حمله پیشدستانه در حمله به عراق

بر مبنای دستیابی موجه به منافع، ایالات متحده قاعده منع توسل به زور را با ارائه تفاسیری بدیع به کناری نهاد تا اینکه به دکتترین دفاع پیش‌دستانه رسید. این دکتترین مجوز استفاده از زور را بدون محدودیت برای این کشور صادر می‌کند. یکی از مواردی که باعث ارائه این دکتترین شده، رشد تروریسم است. اگرچه منشور ملل متحد منع توسل به زور را خواستار شده است، ولی تروریسم، کشورها را با تهدیدات نوینی مواجه ساخته که برای مقابله با آن نیز کشورهای مختلف خواهان راهکارهای نوینی از جمله توسل به زور شده‌اند. حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دست آمریکا را برای تفاسیر موسع از قواعد حقوقی باز گذاشت. بعد از این حادثه، شورای امنیت بر اساس قطعنامه ۱۳۶۸ در سال ۲۰۰۱ تروریسم بین‌المللی را عامل تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی مطرح کرد. از جمله نکاتی که در قطعنامه‌های سازمان ملل بویژه قطعنامه ۱۳۷۳ گنجانده شد، تأکید بر «حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی» بود که ابتکاری بدیع و در راستای تأیید توسل به زور علیه عاملان اقدامات تروریستی یا حامیان آن‌ها به‌عنوان نوعی «دفاع مشروع» است (عمرانی، ۱۴۰۱: ۷۵-۷۴). ولی دولت آمریکا استثنائاتی را علاوه بر آنچه در حقوق بین‌الملل موجود است، برای خود قائل شده است. بر اساس ماده (۵۱) منشور، دفاع مشروع چهار شرط به شرح ذیل دارد: الف) حمله مسلحانه محقق شده باشد؛ ب) واکنش در برابر کسی باشد که به حمله مسلحانه مبادرت ورزیده است، ج) هدف این واکنش جلوگیری از حملات آینده باشد، د) این واکنش برای رفع تهدید ضروری و با اوضاع و احوال تناسب داشته باشد (نژندی‌منش، ۱۳۸۶: ۹۱). ولی دولت آمریکا حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر را با عنوان «عمل جنگی» خطاب قرار داده و عملاً تفاسیر موسعی از دفاع مشروع ارائه نمودند. مجلس و سنای آمریکا در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۱ قانونی را تصویب کردند که طی آن با استناد به اصل دفاع مشروع، اجازه استفاده از زور به رئیس‌جمهور را علیه عاملین این حادثه می‌داد (خبیری و دربندی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). همچنین مطابق با الگوی جدید امنیت ملی دولت بوش برای خود حق برخورد با تهدیدات تروریستی را قبل از شکل‌گیری آنان قائل شد (زمانی و برلیان، ۱۳۹۹: ۱۰۵). آمریکا با استفاده از این دکتترین بهانه‌ای برای حمله به کشورهایمانند افغانستان و عراق به دست آورد. این دکتترین در بسیاری از حوزه‌ها و موارد با قواعد حقوق بین‌الملل در تعارض است. منشور ملل متحد در بند ۴ ماده ۲ بر عدم توسل به زور تأکید دارد و فقط در مواد ۴۲ و ۵۳ تحت شرایط خاص استفاده از نیروی نظامی علیه یک دولت را به‌عنوان ابزاری در جهت استقرار صلح و امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار دهد. مورد استثنای دیگر نیز ماده ۵۱ منشور است: «در صورت وقوع یک حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد» (ممتاز و صابری، ۱۳۹۱: ۱۸۰). ایالات متحده قطعاً نسبت به دولت‌های دارای سلاح‌های کشتار جمعی نظیر عراق نگرانی‌هایی دارد. اما مسأله این است که صرف دارا بودن این نوع سلاح‌ها نمی‌تواند عملی باشد که حمله مسلحانه در پی داشته باشد. تا زمانی که تهدید یا استفاده‌ای از آن‌ها نشده است چگونه می‌توان مجوز شروع حمله را داد؟ در خصوص شرایط دیگر دفاع مشروع یعنی ضرورت و تناسب نیز باید در خصوص حمله به عراق گفت، اینکه تهاجم گسترده به عراق بتواند شرایط ضرورت و تناسب را داشته باشد، واقعاً دشوار است. در قضیه عراق، نابودی سلاح‌های کشتار جمعی عراق، می‌توانست از طریق اعمال تحریم‌های هدفمند، متناسب‌تر با شرایط باشد و جان افراد غیرنظامی نیز حفظ گردد (زمانی و برلیان، ۱۳۹۹: ۱۰۴-۱۰۳). به‌طور کلی دکتترین پیش‌دستانه بوش به‌وضوح مخالف با حقوق بین‌الملل است.

۲-۱-۲- شهادت سردار سلیمانی

در نمونه‌ای دیگر که ایالات متحده برای توسل به زور به این دکتترین متوسل شد، شهادت سردار سلیمانی در خاک عراق بود. در آستانه پایان اشغال رسمی عراق در سال ۲۰۰۸، آمریکا با دولت عراق موافقتنامه راهبردی امنیتی راجع به خروج نیروهای آمریکایی از این کشور و سازماندهی فعالیت این نیروها در دوران حضور موقت آن‌ها در عراق منعقد نمود. طبق این موافقتنامه، ایالات متحده حق حاکمیتی عراق برای درخواست از آمریکا جهت خروج از خاک این کشور را در هر زمانی به رسمیت خواهد شناخت. با گذشت سالیان مذکور در نوامبر ۲۰۱۹ دور جدیدی از ناآرامی سیاسی در عراق رقم خورد. در چنین شرایطی سردار قاسم سلیمانی در اثر حمله پهپاد آمریکایی به فرودگاه بغداد در بامداد روز جمعه ۳ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۳ دی ۱۳۹۸) به‌همراه ابومهدی المهندس، از فرماندهان گروه حشد الشعبی عراق، و ۹ تن دیگر به شهادت رسیدند (قاسمی و ستایش‌پور، ۱۴۰۲: ۲۹۱).

ایالات متحده در توجیه این عملیات، به دفاع مشروع در برابر آنچه که حملات قریب الوقوع ایران نسبت به نیروهایش در عراق می خواند، متوسل شد. این درحالی است که آن چه در ۳ ژانویه به وقوع پیوست اقدامی پیشگیرانه (و حتی نه پیش دستانه) به صرف احتمال وقوع یک حمله از سوی ایران قلمداد می شد که این روند به طور قطع مورد حمایت حقوق بین الملل نیست. ایالات متحده هیچ گونه ادعایی مبنی بر قربانی حمله مسلحانه بودن تا ۳ ژانویه ۲۰۲۰ نداشته است، لذا با قرائت کلاسیک از ماده ۵۱ منشور ملل متحد هم خوانی ندارد. ادعای آمریکا بعد از عملیات ترور سردار سلیمانی شکل گرفت که حکایت از حمله ای قریب الوقوع می کرد و این در حالی است که نخست وزیر وقت عراق، عادل عبدالمهدی، به صراحت اذعان داشت که سردار سلیمانی در حال انجام مأموریت سیاسی و دیپلماتیک میان دولت های ایران، عراق و عربستان سعودی بوده است. این اقدام علیه مهمان رسمی و خارجی در یک کشور ثالث، نقض آشکار حقوق بین الملل است. افزون بر این، عملیات ۳ ژانویه به بهانه دفاع مشروع در خاک عراق حتی بر مبنای موافقت نامه راهبردی امنیتی آمریکا و عراق ۲۰۰۸ (SOFA) نیز قابل توجیه نیست. هرچند در بند ۵ ماده ۴ موافقت نامه مذکور ذکر شده است که امکان دفاع مشروع در خاک عراق از سوی ایالات متحده وجود دارد، لیکن این امر بی حد و حصر نبوده و طبق بند ۲ ماده ۴ به صراحت از لزوم موافقت و رضایت عراق نسبت به انجام هرگونه عملیات در خاک این کشور سخن به میان رفته است. همچنین بنا بر بند ۳ ماده ۲۷ هیچ عملیاتی نباید از سرزمین عراق علیه کشور دیگر انجام شود (زمانی و برلیان، ۱۳۹۹: ۱۰۹-۱۰۸). افزون بر این، به موجب منشور سازمان ملل متحد درباره لزوم احترام به اصل حاکمیت کشورها، تعرض مستقیم به منافع جمهوری اسلامی ایران و تمامیت سرزمینی کشور عراق، مصداق آشکار عمل تجاوزکارانه به شمار می آید (قاسمی و ستایش پور، ۱۴۰۲: ۲۹۷-۲۹۶). مسئله دیگر این است که آمریکا در این اقدام جنایتکارانه از پهباد بهره برد. مطابق با حقوق بین الملل همه دولت ها از حق حاکمیت کامل و انحصاری بر قلمرو هوایی خود برخوردار می باشند و هواپیماهای خارجی هیچ گونه حق عبور بی ضرری در این قلمرو را ندارند. بر اساس ماده ۸ کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو: «هیچ هواپیمای بدون خلبانی نمی تواند بدون کسب مجوز از یک دولت متعاهد کنوانسیون بر فراز قلمرو آن پرواز کند و لازم است این پرواز با رعایت شرایط مندرج در آن مجوز انجام شود» (طلائی و زرنگار، ۱۳۹۶: ۴۳). بر این اساس، قوانین داخلی و بین المللی اجازه پرواز پهبادها بر فراز قلمرو یک کشور را نمی دهد. همچنین آمریکا از پهبادها برای ترور هدفمند استفاده می کند. در واقع عملیات نظامی تحت کفالت یا کنترل یک دولت خارجی در زمان صلح و در سرزمین دولتی دیگر، بدون اطلاع و رضایت دولت اخیر، با هدف قتل سیاسی یک شخصیت سیاسی یا نظامی، اقدامی بر خلاف هنجارهای بین المللی و تجاوز تلقی می شود. در نگاه حامیان این نوع عملیات، توسل به ترور هدفمند یکی از راه های مبارزه با تروریسم و بر مبنای حق ذاتی دفاع مشروع به عنوان استثنائی بر اصل منع توسل به زور از جانب کشور قربانی حملات تروریستی است. با این وصف لازم است هر حمله تروریستی به عنوان یک حمله مسلحانه شناخته شود و مقدمه اعمال ماده ۵۱ منشور ملل متحد فراهم آید، ولو آن که متجاوز یک دولت نباشد (زمانی و برلیان، ۱۳۹۹: ۱۱۲). ولی باید اذعان نمود که اعمال این گونه عملیات در غالب موارد به نقض اصول اساسی حقوق بشردوستانه در شرایط مخاصمه و حقوق بشر در شرایط صلح (حق حیات به مثابه حقی بنیادین) منجر می شود. بر اساس رعایت مسائل حقوق بشری باید گفت ترور هدفمند در حکم اعدام فراقضایی بوده و ناقض حق حیات است. به موجب نظام بین المللی حقوق بشر، سلب حیات اتباع کشورهای دیگر بدون انجام دادرسی عادلانه و صدور حکم در یک محکمه ذی صلاح، نقض فاحش حق حیات است (قاسمی و ستایش پور، ۱۴۰۲: ۲۹۷). به طور کلی، استفاده از پهبادها، علاوه بر توسل به زور و نقض صلاحیت سرزمینی کشورها، باعث نقض قواعد حقوق بشر نیز می شود.

۲-۲- اثرات فرامرزی قوانین داخلی در آمریکا

دولت ها به عنوان تابعان حقوق بین الملل، از دیدگاه حقوق بین الملل با یکدیگر مساوی اند. یکی از مظاهر این برابری، مصونیت قضایی دولت ها و اموال آنهاست. در جامعه بین المللی متشکل از دول دارای حاکمیت برابر، دادگاه یک دولت در موقعیت و جایگاهی نیست که در قبال اعمال دولت های دیگر اظهار نظر نماید (نواری، ۱۳۹۰: ۱۰۵۴). در مفهوم نوین آن، مصونیت تنها در مورد اعمال حاکمیتی یا عمومی قابلیت اجرا دارد و در مورد اعمال تصدی گری یا خصوصی اجرا نمی گردد (حبیبی مجنده و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۸). بنابراین بر مبنای حقوق بین الملل دولت ها فقط دارای صلاحیت سرزمینی هستند. با این حال، ایالات متحده نمونه های زیادی را بر این اصل استثنا قرار داده و افراد مختلفی از ملیت های دیگر را در دادگاه های داخلی خود بصورت های

مختلف مورد محاکمه قرار داده است. قاعده مصونیت دولت همچنان در حال تغییر و تحول است. مهم‌ترین تحول اخیر قاعده مصونیت دولت، قانون مبارزه با تروریسم ایالات متحده است. در آمریکا قانون مصونیت‌های دولت خارجی در سال ۱۹۷۶ شکل گرفت که در آن اراده کنگره در محدود نمودن مصونیت، آشکار است. این قانون در چند نوبت مورد اصلاح قرار گرفت. این روند با تصویب «اصلاحیه فلاتو» پیگیری شده و با تصویب قانون مجوز دفاع ملی در ژانویه ۲۰۰۸ به اوج خود رسیده و بر این اساس، حق طرح دعوا علیه دولت‌های حامی تروریسم و امکان اجرای حکم صادره علیه اموال آنان تسهیل شده و درعین حال، قلمرو شکات و افراد مدعی ضرر و زیان افزایش یافت. محاکم آمریکا بر اساس این موارد احکام زیادی صادر نموده که بسیاری آن‌ها را در تضاد با حقوق بین‌الملل می‌دانند. به‌عنوان نمونه جمهوری اسلامی ایران در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۴ توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده، دولتی حامی تروریسم شناخته شد. این مسئله مجوز طرح دعوی زیاد و صدور احکامی سنگین علیه ایران را فراهم نمود. عمده آرای که علیه ایران صادر شد به دلیل حمایت این کشور از گروه‌های جهادی و مقاومت فلسطینی و بویژه حزب‌الله لبنان بوده است (خلف‌رضایی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). در یک نمونه، در ۱۶ مارس ۱۹۸۵ حزب‌الله روزنامه‌نگار آمریکایی به نام تری اندرسون^۱ را که در بیروت کار می‌کرد را ربود و زندانی کرد. وی تا دسامبر ۱۹۹۱ که آزاد شد، مرتباً تحت اذیت و آزار قرار داشت. وی در ۲۴ مارس ۲۰۰۰ حکمی علیه ایران به مبلغ ۳۴۰ میلیون دلار به‌عنوان خسارات مالی و تنبیهی به دست آورد (عمرانی، ۱۴۰۱: ۸۱). یکی دیگر از این موارد شکوائیه‌ای است که علیه جمهوری اسلامی در محاکم آمریکا به دلیل ادعای دخالت این کشور در حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است. پیرو دعوی مذکور، در دسامبر ۲۰۱۱، به اظهار یک دادگاه در بخش منهتن، جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان به‌طور مادی و به‌صورت مستقیم از حملات القاعده در این حادثه حمایت به عمل آورده‌اند. سپس قاضی فدرال، فرانک ماس^۲، القاعده و ایران را مسئول حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ معرفی و حکم به پرداخت ۶ میلیارد دلار غرامت به ۱۱۰ بازمانده و وارث ۴۷ قربانی نمود (خلف‌رضایی، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۲۵). در مثالی دیگر، در قضیه الزاندره علیه کوبا، دادگاه ایالات متحده حکم به پرداخت ۵۰ میلیون دلار به‌عنوان خسارت جبرانی و ۱۳۷/۷ میلیون دلار به‌عنوان خسارت تنبیهی به خانواده بازماندگان قربانی نمود (نواری، ۱۳۹۰: ۱۰۶۰). همچنین در ۲۵ فوریه ۱۹۹۶ دو نفر از اتباع آمریکا به نام‌های ماتیو اسنفیلد و سارا راجل داکر در اسرائیل به قتل رسیدند. در ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۰ خانواده این دو نفر حکمی علیه جمهوری اسلامی به مبلغ ۳۲۷ میلیون دلار به‌عنوان خسارت مالی و تنبیهی دریافت نمودند (ظاهری، ۱۳۸۳: ۱۴۸). از این نمونه‌ها موارد فراوانی وجود دارد که باعث صدور احکامی این‌چنینی گردیده است.

۲-۳- تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده

در خصوص موضوع تحریم، تاکنون بسیاری از کشورهای جهان از طرف ایالات متحده تحت تحریم قرار گرفته‌اند. از جمله کشورهایی که بیشترین آماج تحریم‌های آمریکا قرار داشته، جمهوری اسلامی ایران است. این تحریم‌ها در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ به سطح بی‌سابقه‌ای رسید. از جمله این تحریم‌ها می‌توان به تحریم‌های ثانویه و هدفمند اشاره کرد. تحریم‌های ثانویه تحریم‌هایی هستند که به صورت فراسرزمینی بر نهادها و اشخاص غیرآمریکایی اعمال شده و این نهادها و اشخاص را به دلیل انجام معامله با کشور هدف تحریم، مجازات می‌کنند. معمولاً این نوع مجازات‌ها در قالب ممنوعیت از دسترسی به بازار آمریکا متجلی می‌شود. قانون داماتو (ایسا) اولین قانون و یکی از مهم‌ترین این نوع از تحریم است. در دوره کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳)، شکل تحریم‌های آمریکا علیه ایران ارتقای کمی و کیفی پیدا کرد. قبل از آن تحریم‌ها در چارچوب مصوبات دولت آمریکا ابلاغ می‌شد و هرگز در قالب یک قانون مصوب مجلسین این کشور از قدرت قانونی بالاتری برخوردار نبود، ولی از دوره کلینتون به بعد تحریم‌های یکجانبه آمریکا در چارچوب مصوبات کنگره اجرایی شد. مهم‌ترین ویژگی این تحریم‌ها خصوصیت فرامرزی بودن آن است، یعنی هم افراد آمریکایی و هم غیرآمریکایی موظف به اجرای احکام تحریم هستند و در غیر این صورت مجازات می‌شوند (عمرانی، ۱۴۰۱: ۸۲). تحریم‌های هدفمند نیز به‌عنوان ابزار اصلی اقدامات زورمدارانه یکجانبه، برای تأثیرگذاری بر خط‌مشی سیاسی یک کشور اعمال می‌شود. تحریم‌های هدفمند که ذیل شعار مبارزه با تروریسم یا سایر جنایات فراملی اعمال

1- Terry Anderson
2- Frank Moss

شده‌اند نیز ممکن است نهایتاً با نیت اعمال فشار بر یک دولت باشد؛ اما «بهره‌گیری از این اقدامات به دلیل آسیب‌های احتمالی به شهروندان و غیرنظامیان، در تناقض آشکار با قواعد بین‌المللی حقوق بشر است» (Gutmann et al, 2016: 3). جدای از این مسائل و در وهله اول باید این مسئله را از جنبه امنیتی بین‌المللی مورد ملاحظه قرار داد. بر مبنای ماده ۳۹ منشور ملل متحد، جامعه بین‌الملل فقط سازمان ملل متحد را مختار کرده است که اقدامات اقتصادی قهرآمیز را اتخاذ کند (قائدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۳۳). به موجب ماده ۲۴ منشور ملل متحد نیز، شورای امنیت سازمان ملل متحد عهده‌دار، متولی و متکفل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و این نهاد بین‌المللی مجاز می‌باشد که اگر کشوری با تجاوز، صلح جهانی را به مخاطره افکند تمهیدات تنبیهی و تحریمی را در نظر بگیرد. حتی خود سازمان ملل نمی‌تواند اعمالی خارج از وظایف قانونی خود که در منشور پیش‌بینی شده انجام دهد. نمونه آن را در ابتدای تحریم‌ها علیه ایران شاهد بودیم که متحدان آمریکا در اروپا و ژاپن، کانادا و کشورهای منطقه خلیج فارس از سیاست تحریم ایران حمایت نکردند. بنابراین مشروعیت تحریم ملزوماتی دارد که بدون ایجاد آن‌ها هرگونه اعمال تحریمی مجاز نبوده و مغایر با حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی نیز می‌باشد (رحمانی و جعفری، ۱۳۹۸: ۵۴). بنابراین، اقداماتی به غیر از تدابیری که شورای امنیت طبق ماده ۴۱ منشور ملل متحد به کار می‌گیرد، به عنوان اقدامات قهری یکجانبه لحاظ می‌شوند. از حیث حقوق بین‌الملل در مواجهه با تحریم‌های یکجانبه، دو شاخص مهم ارزیابی وجود دارد: یک: وجود وجاهت قانونی (مواد قانونی مؤید یا معارض): تحریم‌های یکجانبه مغایر با ایجاد همکاری‌های بین‌المللی در شرایطی عادلانه و منصفانه بر پایه میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۹۹۶)، نقض‌کننده حق توسعه اقتصادی کشورها بر مبنای منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها (مصوب ۱۹۷۴) و مخالف با مقررات سازمان تجارت جهانی (مصوب ۱۹۹۵) است (قائدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۲۴). همچنین تحریم‌های یکجانبه اثرات زیادی بر افراد مختلف در داخل کشورها دارد و ممکن است لطمات زیادی بویژه بر افراد ضعیف جامعه وارد آورد. در ادبیات حقوق بشر، نزدیک‌ترین عبارتی که معنای حقیقی کلمه «یکجانبه‌گرایی» را توصیف می‌کند، عبارت «اقدامات قهری یکجانبه» است. این عبارت در بطن خود، هم صفت منفی یکجانبه‌گرایی را نمایش می‌دهد و هم طبیعت خشن و مبتنی بر زور آن را عیان می‌سازد. این مفهوم در قطعنامه شماره ۱۵۲ صادره از سوی کنفرانس تجارت و توسعه (آنکتاد) به تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۸۳ ترکیب با معناتری تحت عنوان اقدامات قهری اقتصادی گرفت و به مرور زمان نه تنها حوزه اقتصاد، بلکه حوزه سیاست را نیز پوشش داد. بر همین مبنا بود که در قطعنامه شماره ۱۹۷ اجلاس ۳۸ مجمع عمومی (۱۹۸۳) صراحتاً اذعان شده که اقدامات قهری تأثیر منفی بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه داشته و فرآیند ایجاد صلح و فضای دوستی میان دولت‌ها را مخدوش می‌سازد. این قطعنامه تا سال ۱۹۵۵ با عنوان «اقدامات اقتصادی به عنوان ابزاری برای اجبار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه» در مجمع عمومی ارائه شده و از آن پس با توجه بیشتر به تأثیرات منفی این‌گونه اقدامات بر حقوق بشر با عنوان «حقوق بشر و اقدامات قهری یکجانبه» در مجمع عمومی طرح شد. نکته مهم آن است که همزمان با این تغییر رویکرد، در کمیسیون حقوق بشر نیز قطعنامه‌ای از سال ۱۹۹۴ با عنوان «حقوق بشر و اقدامات قهری یکجانبه» طرح و تصویب شد. در بند ۵ این قطعنامه، به صراحت تأکید شده بود که کالاهای اساسی، به‌ویژه غذا و دارو نمی‌بایست به عنوان ابزاری جهت اعمال فشار سیاسی به کار گرفته شود (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۸: ۲). در حقیقت از این تاریخ به بعد است که به موازات توجه به اثرات منفی اقتصادی تحریم‌های یکجانبه بر اقتصاد کشورهای هدف، اثرات حقوق بشری مضر و منفی تحریم بر مردم عادی نیز مورد توجه خاص قرار گرفت. با مطالعه استانداردهای جهانی حقوق بشر اگر تحریم‌های اقتصادی به رنج و مشقت انسان‌ها منتهی شود، از منظر حقوق بین‌الملل موجه نیستند. رژیم‌های تحریم اقتصادی تأثیر منفی خود را بر کلیه اشکال حقوق اساسی بشر دارند. در حوزه معاهدات حقوق بشری نیز ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین حقی که با تحریم‌ها نقض می‌شود «حق بر حیات» است که در ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر و بند اول از ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر آن تأکید شده است. در این رابطه باید گفت حق حیات تنها به معنای زنده بودن نیست، بلکه مستلزم تمامی ابزارهای لازم برای برخورداری از زندگی انسانی و شایسته است، به واسطه چنین تفکری است که مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرکننده ممنوع گردیده‌اند (عباسی و عظیمی، ۱۴۰۱: ۲۹۷). «حق بر زندگی با کیفیت مناسب» حق دیگری است که بر آن تأکید شده است. همچنین «حق در خوراک، پوشاک، مسکن و مراقبت‌های پزشکی»، که بند یک ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند یک ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی بر آن تأکید کرده است (قائدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۳۲). علاوه بر آن، اولین قشر قربانی در تحریم‌های اقتصادی گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی از جمله، زنان، کودکان، افراد پیر و ناتوان هستند. در ادامه به مواردی

پرداخته می‌شود که ایالات متحده از تعهدات خود در قبال نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی کناره گرفته و با اتخاذ یکجانبه‌گرایی، به نوعی موازین حقوق بین‌الملل را نقض کرده است.

۲-۴- بی‌توجهی به تعهدات و کناره‌گیری از حقوق بین‌الملل

با بررسی سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم می‌توان نمونه‌های زیادی را عنوان کرد که در آن ایالات متحده به صورت یکجانبه عمل نموده و قواعد حقوق بین‌الملل را نادیده انگاشته است، ولی این مسئله در دوره زمامداری دونالد ترامپ به مسئله‌ای عادی مبدل گشت. در ادامه به چند نمونه پرداخته می‌شود. یکی از این موارد سیاست آمریکا در قبال دیوان کیفری بین‌المللی است. آمریکا که خود یکی از بانیان این دیوان بود، سپس آن را تهدیدی در راستای منافع ملی خود به شمار آورد و از عضویتش انصراف داد. این کشور مکرراً به تأسیس، سازوکار و به‌ویژه سند تأسیس دیوان، یعنی اساسنامه رم انتقاد و اعتراض نموده است (Sewall & Kaysen, 2007: 2). هدف آمریکا ایجاد سازوکاری در اساسنامه برای کنترل عملکرد دیوان توسط شورای امنیت بود که در نسخه نهایی اساسنامه تأمین نشد (Schabas, 2004: 709). بیم کیفرخواست اتباع آمریکایی از سوی دیوان، شکل‌دهنده هسته اصلی نگرانی‌های آمریکا است (Sewall & Kaysen, 2007: 2). اگر آمریکا به این هدف خود می‌رسید، با توجه به داشتن حق وتو در شورای امنیت، می‌توانست نفوذ بیشتری بر دیوان بیابد. یکی دیگر از این‌گونه اقدامات، خروج ایالات متحده از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد است. موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های این شورا در مورد نقض حقوق بشر توسط اسرائیل همواره مورد انتقاد آمریکا بوده است. در سال ۲۰۰۹ اوباما با تجدیدنظر در موضع‌گیری‌های قبلی آمریکا به عضویت این شورا درآمد. ترامپ اما، با انتقاد از رویه این شورا در برخورد با اسرائیل در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۸ از آن خارج شد (اشتری و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۸). ادعای نادیده گرفتن حقوق بشر در کشورهای چون ایران و ونزوئلا، رویکرد ضداسرائیلی، عملی نشدن اصلاحات مورد نظر آمریکا و تلاش‌های ناکافی متحدین در همراهی با آمریکا، به‌عنوان دلایل خروج واشنگتن از این شورا اعلام شده است (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۲۰۵). در نمونه‌ای دیگر ترامپ از سازمان یونسکو نیز خارج شد. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد. در سال ۱۹۸۴ آمریکا از این نهاد خارج شد و دوباره در سال ۲۰۰۳ به آن ملحق گردید. یک قانونی در ایالات متحده در سال ۱۹۹۰ تصویب شده است که بر مبنای آن تأمین مالی هر ارگان سازمان ملل متحد را که «سازمان آزادی‌بخش فلسطین را مانند کشورهای عضو می‌پذیرد، ممنوع می‌کند». بر این مبنای، در سال ۲۰۱۱، زمانی که این سازمان از فلسطین به‌عنوان عضو استقبال کرد، ایالات متحده پرداخت حقوق به یونسکو را متوقف نمود (Feder, 2019: 2). در ادامه روند یکجانبه‌گرایی دولت آمریکا در دوره ترامپ، وی از سازمان یونسکو نیز خارج شد. واشنگتن دلیل این تصمیم را ضدیت یونسکو با اسرائیل اعلام کرد (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۲۰۶). این موضوع به سال ۲۰۱۱ و اعطای عضویت به فلسطین باز می‌گردد که انتقادات بسیاری از سوی ترامپ علیه سازمان یاد شده را در پی داشت. در واقع ایالات متحده خواستار اصلاحات اساسی این سازمان بود؛ اما در نهایت با محقق نشدن این امر، آمریکا و اسرائیل در اول ژانویه ۲۰۱۹ از این سازمان به طور رسمی خارج شدند (محقق‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۴۳). در دوره ترامپ آمریکا حتی از سازمان بهداشت جهانی در اوج همه‌گیری ویروس کرونا خارج شد. هنگامی که ویروس کرونا به ایالات متحده رسید و در این کشور باعث ایجاد تلفات انسانی گردید، ترامپ چین را مسئول و منشأ ایجاد این ویروس و گسترش آن دانست. ترامپ علاوه بر سرزنش چین به خاطر عدم اعلام این مسئله، سازمان بهداشت جهانی را نیز به دلیل تأخیر در اعلام همه‌گیری و حمایت از چین مقصر دانست. به همین دلایل ترامپ در اواسط آوریل ۲۰۲۰ تصمیم گرفت کمک مالی ایالات متحده به سازمان بهداشت جهانی را به حالت تعلیق درآورد و از دولتش بخواهد که عملکرد آن را بررسی کند، با این ادعا که این سازمان به نفع چین به صورت مغرضانه عمل نموده است و در مدیریت همه‌گیری کووید-۱۹ ناتوان است. سرانجام، در ۲۹ می ۲۰۲۰، ترامپ تصمیم خود را برای پایان دادن به روابط ایالات متحده با این سازمان اعلام کرد (Mirski, 2020: 765). خروج از توافقنامه آب‌وهوایی پاریس اقدام دیگر ترامپ بود. بیست‌ویکمین کنفرانس کشورها در مورد مسائل مربوط به آب‌وهوا و اقلیم، در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۵ در فرانسه طی کنفرانس پاریس برگزار شد. بر اساس پیمان پاریس تمامی کشورها متعهد می‌شوند تا در مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی، انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهند. پیمان پاریس مورد اجماع نمایندگان ۱۹۵ کشور جهان قرار گرفت. در روز ۵ شنبه ۱ ژوئن ۲۰۱۷، ترامپ از خروج آمریکا از پیمان آب‌وهوایی پاریس خبر داد. ترامپ دلایل متعددی برای این منظور ذکر کرد که مهم‌ترین آن‌ها هزینه‌های زیاد برای اقتصاد آمریکا و تأکید مجدد بر حق حاکمیت آمریکا و منافع ملی این کشور بود (قاسمی تمر، ۱۳۹۸: ۸).

یکی از مهم‌ترین اقدامات یکجانبه ترامپ، خروج ایالات متحده از برجام بود. بعد از مذاکرات طولانی که در مورد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی صورت گرفت در نهایت توافق حاصل گردید. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) با توافق نهایی وزاری امور خارجه ۱۵+۵ و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴ مصادف با ۱۴ جولای ۲۰۱۵ به امضا رسید. به منظور تحکیم پایه‌های عملی و ضمانت‌اجرائی این توافق، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۲۳۱ را در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۹۴ (۲۰ جولای ۲۰۱۵) به تصویب رساند و از کشورهای امضاکننده برجام خواست تا در اجرای تعهدات خود کوشا باشند و همچنین کلیه قطعنامه‌های قبلی تحریم علیه ایران لغو گردید. در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، ۸ می ۲۰۱۸، ترامپ، رسماً از برجام خارج و بازگشت تحریم‌ها به صورت گذشته را اعلام کرد. آمریکا با خروج یکجانبه خود از برجام، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت را نقض کرد (صالحی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۶). در هر صورت این مسئله مسلم است که یکجانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل باعث تضعیف حقوق بین‌الملل و نظام چندجانبه‌گرایی و هنجارهای جمعی شده و امنیت و ثبات نظام بین‌الملل را نیز به مخاطره می‌اندازد.

۳- پیامدهای یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در نظام حقوقی بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای یکجانبه‌گرایی استثناگرایی و به نوعی تقابل خاص‌گرایی در مقابل عام‌گرایی حقوق جهانی است که منجر به تضعیف هنجارها و قواعد جمعی و جهانی می‌شود. استثناءگرایی و معافیت‌جویی، موضوع نقض‌های فاحش مقررات بین‌المللی از سوی قدرت‌های بزرگ و بی‌مجازات ماندن آن‌ها را پیش می‌کشد و خطر بازتولید سلطه در مناسبات بین‌المللی را افزایش می‌دهد (Bradford & Posner, 2010: 1-8). از دیگر پیامدهای یکجانبه‌گرایی ایجاد نابرابری در مقابل تساوی حقوقی است. حقوق بین‌المللی برای ایجاد تساوی در حق دولت‌ها و سازمان‌های فراملی به‌وجود آمده است. بدین‌نحو که باید همه کشورهای جهان به یک اندازه در تصمیمات جهانی نقش داشته باشند، ولی یکجانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ منجر به نادیده گرفتن اصل برابری دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل می‌شود. واقع‌گرایان معتقدند منفعت ملی مسئله‌ای است که دولت‌ها در حفظ و تقویت آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند؛ حتی اگر این تلاش به قیمت نقض حقوق بین‌الملل باشد؛ چرا که تعقیب این منافع، نمادی از حاکمیت آن‌هاست. بررسی اقدامات یکجانبه آمریکا بویژه در مبحث دفاع مشروع، نشان داد که این کشور به راحتی حاکمیت ملی کشورهای ضعیف‌تر را نقض می‌کند. بنابراین یکجانبه‌گرایی ایالات متحده باعث شده است که ارزش‌های مطلق و قواعد حقوقی مانند تساوی دولت‌ها، اصل «یک دولت- یک رأی» و مفاهیمی مانند حاکمیت ملی و سرزمینی دولت‌ها و برابری حقوقی آن‌ها، از ارزش و اعتبار کافی برخوردار نباشد و با واقعیت‌های جامعه بین‌المللی مطابقت نداشته باشد و این مسئله به اعتبار مفاهیم و قواعد حقوقی لطمات زیادی وارد می‌کند. یکی دیگر از پیامدهای یکجانبه‌گرایی آمریکا بر حقوق بین‌الملل عدم تحقق عدالت کیفری مؤثر است. یکی از اهداف حقوق بین‌الملل تحقق عدالت کیفری مؤثر و مقابله با بی‌کیفری مرتکبین خطرناک‌ترین جرائم بین‌المللی است که به‌عنوان یکی از مشخصه‌های مهم استقرار حاکمیت بین‌المللی قانون محسوب می‌شود. در این راستا نقش دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به جنایات بین‌المللی مندرج در اساسنامه مشتمل بر ژنوسید، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت تجاوز سرزمینی حائز اهمیت است (تختائی‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۱: ۹۳۷). هدف حقوق بین‌الملل کیفری این است که در صورتی تخطی از قواعد بین‌المللی، فرد یا دولت خاطی باید بر اساس قوانین بین‌المللی و در محاکم بین‌المللی محاکمه و مجازات شود. ولی قدرت‌طلبی و یکجانبه‌گرایی آمریکا باعث شده است که این مسئله با چالش‌های فراوانی مواجه شود. در ادامه باید به تضعیف و نقض قواعد حقوق بشردوستانه و حقوق بشر اشاره شود. یکی از پیامدهای بارز یکجانبه‌گرایی در عرصه حقوق بین‌الملل این است که حمایت از حقوق بشر معیارهای چندگانه و سیاسی پیدا کرده و اصالت آن از بین می‌رود. به‌علاوه اینکه غلبه سیاست قدرت بر نهادها و رژیم‌های بین‌المللی سبب شده است که حمایت از حقوق بشر به جای اینکه از جانب نهادهای مورد حمایت جامعه جهانی و حقوق بین‌المللی صورت گیرد، توسط قدرت‌های بزرگ و به صورت کاملاً جانبدارانه، سیاسی و با معیارهای متفاوت صورت پذیرد. واقع‌گرایان، ظهور و پذیرش جمعی هنجارهای بین‌المللی مانند حقوق بشر را زمانی مؤثر می‌دانند که توسط هژمون یا گروهی از دولت‌های قدرتمند پذیرفته و گسترش یابد. امروزه شاهد این مسئله هستیم که این قدرت‌های بزرگ و بویژه ایالات متحده هستند که معیارهای حقوق بشری را مشخص نموده و کشورهای مختلف را بر این اساس در زمره ناقضین حقوق بشر رتبه‌بندی می‌کنند. بنابراین یکجانبه‌گرایی آمریکا باعث شده است که استانداردهای حقوق بشری به صورت حقوقی مطرح و رعایت نشود و این مسئله در اذهان عمومی جهانی حالتی منفی به خود گرفته و در نهایت تضعیف شود. همچنین آرمان حقوق بین‌الملل این است که با مجموعه وسیعی از قواعد که در

حوزه‌های مختلف شکل داده است، از اعمال قدرت خودسرانه توسط دولت‌ها در روابطشان با یکدیگر بکاهد و آن‌ها را تحت ضابطه و نظم قرار دهد. در مقابل واقعیت‌های نظام بین‌الملل بازگوکننده این حقیقت است که یکجانبه‌گرایی آمریکا چالش‌های زیادی را برای این اهداف ایجاد کرده است. یکی از آثار یکجانبه‌گرایی این است که علاوه بر از بین رفتن اعتبار دولتی که ناقض حقوق بین‌الملل است، قواعد حقوقی نیز اعتبار خود را به تدریج از دست می‌دهند و در ادامه کشورهای کمتری حاضر به احترام نهادن به این قواعد خواهند شد. کما اینکه احترام به حقوق بین‌الملل به دولت‌ها اعتبار می‌بخشد (دادمهر، ۱۳۹۳: ۱۳۰). یکجانبه‌گرایی آمریکا علاوه بر کاستن از اعتبار این کشور، روند چندجانبه‌گرایی را نیز تضعیف کرده است. به‌طور کلی یکجانبه‌گرایی ایالات متحده، چه در مقام عمل و چه تفاسیر و توجیهاتی که از قواعد حقوقی ارائه می‌دهد باعث تضعیف هنجارهای جهانی و قواعد حقوقی می‌شود به نحوی که این قواعد در سطح نظام جهانی از اعتبار افتاده و برای کشورهای دیگر نیز قابلیت اجرایی کمتری پیدا می‌کند. همچنین یکجانبه‌گرایی باعث عدم توسعه نظام‌مند حقوق بین‌الملل و موجب تأخیر در ایجاد یک قانون فراگیر که مورد توافق جهانی باشد خواهد شد، به گونه‌ای که عده‌ای از دولت‌های قدرتمند جهان به فراقانون تبدیل می‌شوند و این امر تمام ارزش‌های حقوق بنیادین را زیر سوال می‌برد.

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی پیامدهای یکجانبه‌گرایی آمریکا بر حقوق بین‌الملل بود. بدین منظور به اقدامات یکجانبه این کشور در ابعاد مختلف پرداخته شد و مبانی نقض آن‌ها به لحاظ قواعد حقوقی بررسی گردید. یکی از آثار استقرار حاکمیت بین‌المللی قانون، مسئولیت تابعان حقوق بین‌الملل در اجرای قواعد حقوق بین‌الملل و تقویت روحیه پاسخگویی در عرصه بین‌المللی است. با این حال به دلیل غلبه سیاست عملی بر عرصه بین‌المللی و تقدم سیاست بر حقوق و به نوعی یکجانبه‌گرایی، در بسیاری از موارد قواعد بین‌المللی از سوی دولت‌ها نادیده انگاشته شده‌اند. در واقع اقدامات یکجانبه که ناشی از بکارگیری غیرقانونی زور و سلطه‌طلبی است باعث شده است که قواعد حقوقی در موارد و ابعاد بسیاری نادیده گرفته یا نقض شود. این مسئله به رابطه ذاتی و متقابل قدرت و حقوق باز می‌گردد. حقوق در ذات خود گرایش به برابری، عدالت و یکسان‌سازی دارد، ولی قدرت تمایل به ایجاد نابرابری پیدا می‌کند. بر این اساس حقوق بین‌الملل سعی دارد مانع قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی قدرت‌های بزرگ شود و قدرت آن‌ها را تحت کنترل درآورده و سلطه‌طلبی آن‌ها را مانع گردد. ولی نظام بین‌الملل فاقد ظرفیت‌ها و توانایی و ابزار کافی برای دستیابی به این اهداف است. این قدرت‌های بزرگ هستند که با اعمال قدرت می‌توانند منافع و اهداف خود را برآورده سازند و در این مسیر حتی از حقوق بین‌الملل به عنوان یک ابزار استفاده کنند. اقدامات یکجانبه آمریکا که در جهت تأمین منافع ملی این کشور صورت گرفت، نشان داد که قدرت‌های بزرگ فقط به منافع خود می‌اندیشند. ترامپ خود این مسئله را به وضوح اعلام کرد و نشان داد که پیامدهای منفی این مسئله بر حقوق بین‌الملل برایش دارای اهمیت نیست. می‌توان گفت حضور ترامپ بر مسند ریاست جمهوری آمریکا برای نظریه‌پردازان واقع‌گرا بسیار مفید بود و مهر تأییدی بر مبانی نظریات واقع‌گرایی نشانده. ولی مسئله این است که یکجانبه‌گرایی باعث عدم توسعه حقوق بین‌الملل می‌شود. توسعه حقوق بین‌الملل مستلزم همکاری دولت‌ها و دیگر اعضای جامعه بین‌المللی بوده و برای این منظور می‌بایست به نظر تمام اعضای بین‌المللی اعم از کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم توجه گردد. توسعه حقوق بین‌الملل به پذیرش تمام کشورهای جهان و اجرایی شدن از سمت تمام اعضای بین‌المللی نیاز دارد، اما یکجانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی با توجه به منفعت‌طلبی آمریکا، مانع از این امر بوده و بنابراین قدرت‌گرایی بر مساوات حقوقی غالب می‌گردد. با تمام این تفاسیر، حقوق بین‌الملل طی سده‌ها و دهه‌های گذشته همواره در حال تکامل بوده و توسعه پیدا کرده است. بنابراین هیچ عاملی نتوانسته مانع توسعه آن گردد و هرچه بر اقتدار آن افزوده شود، از حاکمیت و اقتدار دولت‌ها کاسته می‌شود. افقی که در دور دست دیده می‌شود خبر از آن می‌دهد که نظام حقوقی بین‌المللی از کشورهای صاحب‌قدرت در حال فاصله گرفتن است و پایه‌های خود را بر برابری حاکمیت استوار می‌سازد. بنابراین این مسئله مشخص است که کشورهایی که به دنبال ارتقای جایگاه، منزلت و اعتبار خود در سطح نظام جهانی هستند، لازم است توجه بیشتری به قواعد حقوق بین‌الملل داشته باشند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اشتری، مهدی، امیری پور، علی، ابوبیه، فخرالدین، پیامدهای یکجانبه گرایی بر توسعه حقوق بین الملل، مجله فقه و تاریخ تمدن، دوره ششم، شماره ۱، ۱۳۹۹.
- ۲- تختائی نژاد، سیروس، رجبی، اکبر، گلخندان، سمیرا، نحوه تحقیق و تعقیب در دیوان بین المللی کیفری، جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۰، ۱۴۰۱.
- ۳- تقی زاده انصاری، مصطفی، (۱۳۷۹)، حقوق بین الملل عمومی؛ آشنایی با تاریخچه، منابع و اشخاص حقوق بین الملل، تهران: قومس.
- ۴- حبیبی مجنده، محمد، حسینی آزاد؛ سیدعلی، رحیم خویی، الناز، نقد عملکرد ایالات متحده آمریکا در نقض مصونیت قضایی دولت ها در آیین حقوق بین الملل و رأی ۲۰۱۲ دیوان بین المللی دادگستری، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳.
- ۵- خبیری، کابک، دربندی، مارال، حقوق بین المللی و مسئله تروریسم، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل، شماره ۱۷، ۱۳۹۰.
- ۶- خلف رضایی، حسین، ظرفیت های حقوق بین الملل برای دفاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تحریم های ایالات متحده آمریکا، آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱۳۹۴.
- ۷- دادمهر، هادی، حقوق بین الملل در برابر روابط بین الملل؛ بررسی میان رشته ای مفهوم اعتبار، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره ۴، ۱۳۹۳.
- ۸- زمانی، سید قاسم، برلیان، پویا، امریکایی سازی حقوق بین الملل و چالش های فراروی جامعه بین المللی: ترور هدفمند سردار قاسم سلیمانی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۲، ۱۳۹۹.
- ۹- صالحی، اکرم، دهشیری، محمدرضا، حاجی مینه، رحمت، دلایل خروج آمریکا از برجام از منظر رئالیسم نوکلاسیک، مطالعات روابط بین الملل، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ۱۴۰۰.
- ۱۰- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
- ۱۱- طلائی، فرهاد، زرنگار، احسان، پویایی قواعد حقوق بین الملل و امکان سنجی استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، مجلس و راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۹۱، ۱۳۹۶.
- ۱۲- ظاهری، علیرضا، تحولات قاعده مصونیت دولت: تأثیر قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران و قانون مبارزه با تروریسم ایالات متحده آمریکا، مجله حقوقی، شماره ۳۰، ۱۳۸۳.
- ۱۳- عباسی، مجید، عظیمی، حامد، حق بر سلامت و تحریم های آمریکا در دوره ترامپ بر علیه جمهوری اسلامی ایران؛ با تأکید بر تحریم های دارویی و تجهیزات پزشکی، مطالعات بین المللی، سال هجدهم، شماره ۴، ۱۴۰۱.
- ۱۴- عبداللهی، محسن، بهزادی، کیوان، موانع آمره بودن قاعده منع توسل به زور، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۶۳، ۱۳۹۹.
- ۱۵- عمرانی، ابوذر، حقوق بین الملل مدرن در پرتو یکجانبه گرایی آمریکا، مطالعات راهبردی آمریکا، سال دوم، شماره ۲، ۱۴۰۱.
- ۱۶- قاسمی تمر، محمد، تأثیر خروج ایالات متحده آمریکا از توافقنامه اقلیمی پاریس از منظر حقوق بین الملل، ششمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۶ تیر، دانشگاه تهران، ۱۳۹۸.
- ۱۷- قاسمی، غلامعلی، ستایش پور، محمد، مشروعیت اقدام موشکی ایران علیه پایگاه نظامی عین الاسد، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، دوره یازدهم، شماره ۲، ۱۴۰۲.
- ۱۸- قائدی، حجت الله، صلاحی، سهراب، پروین، خیرالله، ارزیابی سیاسی-حقوقی تحریم های اقتصادی یکجانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، دانش سیاسی، سال هفدهم، شماره ۲، ۱۴۰۰.
- ۱۹- گلشن پژوه، محمدرضا، مسئولیت بین المللی دولت آمریکا در یکجانبه گرایی و نقض تعهدات حقوق بشری، مجله امنیت بین الملل، شماره ۶، ۱۳۹۸.
- ۲۰- محقق نیا، حامد، یکجانبه گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی، مطالعات اقتصاد سیاسی بین المللی، دوره چهارم، شماره ۱، ۱۴۰۰.

- ۲۱- ملک محمدی، حمیدرضا، (۱۳۸۰)، درآمدی بر حقوق بین‌الملل، تهران: تیراژه.
- ۲۲- ممتاز، جمشید، صابری، بهزاد، تأثیر رویه بعدی دولت‌ها بر اصل منع تهدید و توسل به زور، راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، ۱۳۹۱.
- ۲۳- نژندی‌منش، هیبت‌الله، دفاع مشروع در رویه دیوان بین‌الملل دادگستری: تداوم یا توسعه، مجموعه مقالات نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۶.
- ۲۴- نواری، علی، مصونیت قضایی دولت و نقض حقوق بشر در پرتو عملکرد دولت‌ها، رویه قضایی و دکتین، سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۴، ۱۳۹۰.
- ۲۵- نوری، وحیدی، حسینی، سیدحسین، فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها، مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۱۳۹۸.

منابع انگلیسی

- 1- Bayeh, Endalcachew, Theories on the Role of International Organizations in Maintaining Peace - and Security, International Journal of Multidisciplinary Research and Development, Vol. 1, No. 7, 2014.
- 2- Bradford, Anu & Posner, Eric, Universal Exceptionalism in International Law, Harvard International Law Journal, Vol. 52, No. 1, 2010.
- 3- Feder, Toni, US Turns its Back on UNESCO, 13 Mar, 2019, Available at: <https://physicstoday.scitation.org>.
- 4- Gutmann, Jerg & Neuenkirch, Matthias & Neumeier, Florian, Precision-guided or blunt? The Effects of US Economic Sanctions on Human Rights, Journal of Universities of Aachen, 2016, Available at: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?>
- 5- Helmersen, S. T, The Prohibition of the Use of Force as Jus Cogens: Explaining Apparent Derogations, Netherlands International Law Review, Vol. 61, No. 2, 2014.
- 6- Krisch, Nico, International law in Times of Hegemony: Unequal Power and the Shaping of the International Legal Order, The European Journal of International Law, Vol. 16, No 3, 2005.
- 7- Mirski, Sean, Trump Administration Submits Notice of U.S. Withdrawal from the World Health Organization Amid COVID-19 Pandemic, American Journal of International Law, Vol. 114, No. 4, 2020.
- 8- Pickering, heath, Why Do States Mostly Obey International Law?, E-International Relations, 2014, Available at: <https://www.e-ir.info/2014/02/04>.
- 9- Schabas, William A, United States Hostility to the International Criminal Court: It's all about the Security Council, European Journal of International Law, Vol. 15, No. 4, 2004.
- 10- Sewall, Sarah B & Kaysen, Carl, (2007), The United States and the International Criminal Court, Rowman & Littlefield Publishers, INC.
- 11- Waltz, Kenneth, (1979), Theory of International Politics, University of California, Berkley